

# استانداردهای ایماندار ۸

## سوگند

خادم خدا فیروز خانجانی

کلیسای ایران

بازنگری شده - بهار ۱۳۹۹



خدا به تکاتک شما برکت دهد.

امروز قصد داریم به متی باب ۵ آیات ۳۳ تا ۳۷ پردازیم. ابتدا از کلام خدا می‌خوانیم.  
 باز شنیده‌اید که به اولین گفته شده است که قسم دروغ مخور بلکه قسم‌های خود را به خداوند وفا کن.

لیکن من به شما می‌گویم هرگز قسم مخورید، نه به آسمان زیرا که عرش خداست.  
 و نه به زمین زیرا که پای‌انداز او است و نه به اورشلیم زیرا که شهر پادشاه عظیم است.  
 و نه به سر خود قسم یاد کن زیرا که مویی را سفید یا سیاه نمی‌توانی کرد.  
 بلکه سخن شما بلی بلی و نی نی باشد زیرا که زیاده بر این از شیر است.

در آغاز کمی به مرور جلسه‌ی گذشته می‌پردازیم. چنانچه به یاد دارید ما به مقوله‌ی ازدواج و طلاق پرداختیم و دیدیم که اراده‌ی خدا چنین است که انسان را از طلاق بازدارد. همچنین دریافتیم که باید یاد بگیریم به قول‌هایی که در زمان ازدواج می‌دهیم و به تعهداتی که داریم، وفادار بمانیم. یاد گرفتیم که خداوند همیشه به عنوان ناظر یک ازدواج حضور دارد و قول‌ها را می‌شنود و با کسی که وفادار نمی‌ماند به سختی برخورد می‌کند. در ملاکی آمده: «من شاهد عهدی هستم که تو با همسر جوانی‌ات بستی.» همچنین دیدیم که چطور یهودیان می‌کوشیدند تا مفسری پیدا کنند که از طریق تفسیرش، بتوانند به راحتی حکم طلاق را صادر نمایند. یهودیان در این موارد بسیار کوشا بودند و به شکلی خود را از قید مسائلی که بر دوششان سنگینی می‌کرد، رها می‌نمودند.

جالب است که انسان همیشه در تلاش برای یافتن راه فرار است تا از اجرای قانون خدا سر باز زند. به خصوص در مشرق زمین، مردم دوست دارند در مقابل قوانین موجود مفری پیدا کنند. آنها دوست دارند به اصطلاح قانون را دور بزنند تا به هدف خود برسند. آنها تقریباً با همه

چیز معامله می‌کنند که ممکن است جنبه‌ی مثبت یا منفی داشته باشد. جنبه‌ی مثبت آن را در صحبت ابراهیم با خدا می‌بینیم. زمانی که خدا تصمیم گرفت شهرهای سدوم و عموره را نابود کند. ابراهیم به قولی از این خصلت معامله‌گری استفاده کرد تا خدا را قدم به قدم عقب براند. او گفت: خدایا تو شهر را با وجود پنجاه نفر عادل از بین نمی‌بری؟! اگر چهل نفر باشند چطور؟! اگر سی نفر چطور؟! و اگر ده نفر باشند چطور؟! ابراهیم با فکر ابتدایی خود به اصطلاح با خدا چانه می‌زد و سرانجام زمانی که خدا قول نهایی را به ابراهیم داد، او با رضایت کامل به دستاورد خود فکر می‌کرد و اینکه چطور توانسته خدا را عقب راند، تا حدی که خدا به خواست ابراهیم جواب مثبت داد. و از سویی دیگر این مسئله می‌تواند جنبه‌ی منفی نیز داشته باشد. بدین صورت که ما سعی می‌کنیم تا با قانون خدا طوری برخورد کنیم که همیشه فکرهای خودمان پیش برود و قانون خدا عقب‌نشینی کند. یعنی در واقع برای کارهای خود توجیه شرعی پیدا می‌کنیم و بر روی کارهای ناپسندمان کلاه شرعی می‌گذاریم! آری با برقرار شدن وضعیت مذهبی، انسان به دنبال سرپوش شرعی می‌گردد.

بسیاری از کلیساهای پنطیکاستی اعضا را از خوردن شراب منع می‌کنند. یک ایماندار خوب در چنین کلیسایی نمی‌تواند لب به شراب بزند. اگر عضوی از اعضای این کلیسا بخواهد شراب بخورد، در جواب این اصل کلیسا، با خنده می‌گوید: «من از سهم تیموتاؤس استفاده می‌کنم.» (ما در اینجا به درست یا غلط بودن این اصل کار نداریم!) ولی همین نشان می‌دهد که انسان همیشه به دنبال راه فرار است تا از قانون خدا اطاعت نکرده و به هدف خود نائل شود.

همان‌طور که در اصل‌های پیشین که در موعظه‌ی سر کوه عنوان شد، خدا راه فرار بر روی هر گناهی را می‌بندد. به همین ترتیب در اصلی که امروز بررسی می‌شود نیز خدا هیچ راه فراری برای انسان باقی نمی‌گذارد. در آغاز صحبت از کلام خدا قرائت کرده، متی ۵: ۳۳-۳۷ را خواندیم. حال ترجمه‌ی دیگری از همان آیات را می‌خوانم: «و شنیدید که به نیاکان گفته شد قسم دروغین نخور و هر آنچه به قسم در حضور خدا عنوان کنی، ادا کن. اما من به شما می‌گویم، اصلاً قسم

نخورید؛ نگویید به آسمان قسم می‌خورم، زیرا که آسمان تخت خداست. یا زمین را شاهد می‌آورم، چون پای‌انداز خداست. یا به اورشلیم سوگند می‌خورم، چون اورشلیم شهر خدا پادشاه اعظم است. حتی نگویید به سر خود قسم می‌خورم، زیرا نمی‌توانید تار مویی را سفید یا سیاه کنید. حرف شما فقط بله و نه باشد و همه‌ی قسم‌های دیگر منشاء شیطانی دارد.» خدا به کلام خود برکت دهد.

چند لحظه دعا می‌کنیم.

ای خداوند خدای قدوس، تو را شکر می‌کنم که ما را با کلامت تقدیس کردی. عطا فرما ضمن شنیدن کلامت، رفتار خود را اصلاح کنیم تا در حضورت کاملاً مقبول باشیم. باشد افکار و گفتار ما مطابق خواست مقدس تو باشد. ای پدر، ما را هدایت کن. در نام مسیح. آمین.

ابتدا به انواع قسم‌هایی که در کتاب مقدس آمده می‌پردازیم و خواهیم دید که چهار یا پنج نوع قسم داریم. نوع اول، قسم به جهت داوری است. هنگامی که شخصی طرف مقابل را برای داوری قسم می‌داد و می‌گفت: تو را به خدا قسم می‌دهم بگو این کار را کردی یا نه؟ یا فلان طور هست یا نه؟ نمونه‌ی این قسم را در متی ۶۳:۲۶ داریم: «اما عیسی خاموش ماند! تا آنکه رئیس کهنه روی به وی کرده، گفت: تو را به خدای حیّ قسم می‌دهم ما را بگو که تو مسیح پسر خدا هستی یا نه؟» زمانی که به شخصی چنین قسم داده می‌شد با آمین آمین جواب می‌داد. نوع دوم، تقریباً قسم لعنت است. بدین معنی که انسان برای خود لعنت می‌آورد. نمونه‌ی این قسم را در متی ۷۲:۲۶-۷۴ داریم: «باز قسم خورده، انکار نمود که این مرد را نمی‌شناسم. و بعد از چندی آنانی که ایستاده بودند پیش آمده، پطرس را گفتند: البته تو هم از اینها هستی زیرا که لهجه‌ی تو بر تو دلالت می‌نماید! پس آغاز لعن کردن و قسم خوردن نمود که این شخص را نمی‌شناسم. و در ساعت خروس بانگ زد.» نوع سوم، قسم طهارت بود. البته در کتاب مقدس به این شکل عنوان نشده ولی در زمان یهودیان رواج داشته است. به این ترتیب زمانی که فردی به دزدی یا خراب کردن چیزی متهم می‌شد، وقتی که هیچ شهادی وجود نداشت تا از او دفاع

کند، در حضور دادگاه یا شهود، قسم طهارت می خورد و به این ترتیب اگر گناه نکرده بود، در حضور مردم طاهر یعنی آزاد می شد و اگر گناه کرده بود برای او لعنت محسوب می شد. نوع چهارم، قسم وفاداری به خدا و پادشاه است. نمونه‌ی این قسم را در دوم تواریخ ۱۵:۱۵ داریم: «و تمامی یهودا به سبب این قسم شادمان شدند زیرا که به تمامی دل خود قسم خورده بودند و چونکه او را به رضامندی تمام طلبیدند وی را یافتند و خداوند ایشان را از هر طرف امنیت داد.» و همچنین در نحμία ۱۰:۲۹-۳۰ آمده است: «به برادران و بزرگان خویش ملصق شدند و لعنت و قسم بر خود نهادند که به تورات خدا که به واسطه‌ی موسی، بنده‌ی خدا داده شده بود، سلوک نمایند و تمامی اوامر یهوه خداوند ما و احکام و فریاض او را نگاه دارند و به عمل آورند و اینکه دختران خود را به اهل زمین ندهیم و دختران ایشان را برای پسران خود نگیریم.»

و نوع پنجم قسم، قسم نذر است. درباره‌ی این نوع قسم در اعداد ۳۰:۳-۷ می خوانیم: «و اما چون زن برای خداوند نذر کرده، خود را در خانه‌ی پدرش در جوانی‌اش به تکلیفی الزام نماید و پدرش نذر او و تکلیفی که خود را بر آن الزام نموده، شنیده باشد و پدرش درباره‌ی او ساکت باشد آنگاه تمامی نذرهایش استوار و هر تکلیفی که خود را به آن الزام نموده باشد، قایم خواهد بود. اما اگر پدرش در روزی که شنید او را منع کرد آنگاه هیچ کدام از نذرهایش و از تکالیفش که خود را به آن الزام نموده باشد، استوار نخواهد بود و از این جهت که پدرش او را منع نموده است، خداوند او را خواهد آمرزید. و اگر به شوهری داده شود و نذرهای او یا سخنی که از لب‌هایش جسته و جان خود را به آن الزام نموده، بر او باشد و شوهرش شنید و در روز شنیدنش به وی هیچ نگفت آنگاه نذرهایش استوار خواهد ماند. و تکلیف‌هایی که خویشان را به آنها الزام نموده است، قایم خواهند ماند.» در تثنیه ۲۳:۲۱-۲۲ می خوانیم: «چون نذری برای یهوه خدایت می کنی در وفای آن تأخیر ننما زیرا که یهوه خداست البته آن را از تو مطالبه خواهد نمود و برای تو گناه خواهد بود. اما اگر از نذر کردن ابا نمایی، تو را گناه نخواهد بود.» خدا به کلام خود برکت دهد.

بدین ترتیب با انواع قسم در کتاب مقدس آشنا شدیم. یهودیان به اشکال مختلف این قسم‌ها را ادا می‌کردند. در زمان مسیح، وقتی که معلم شریعت وارد میدان شدند، این کارها را انجام می‌دادند. عزرا که اولین معلم بزرگ شریعت محسوب می‌شود، تورات را تنظیم کرد و آن را به دیگران نیز آموخت. ولی با گذر زمان، کاتبان به انحراف رفتند و به دنبال راه فراری بودند تا کار خدا را انجام ندهند. سؤال مهم این بود که به چه قسم بخورند که محدود و مقید نشوند و چگونه قسم بخورند که زیر لعنت خداوند قرار نگیرند!

عیسی مسیح در متی ۲۳:۱۵-۲۲ خطاب به کاتبان و فریسیان چنین می‌گوید: «وای بر شما ای کاتبان و فریسیان رباکار زیرا که برّ و بحر را می‌گردید تا مریدی پیدا کنید و چون پیدا شد او را دو مرتبه پست‌تر از خود، پسر جهنم می‌سازید! وای بر شما ای راهنمایان کور که می‌گویید: هرکه به هیكل قسم خورد باکی نیست لیکن هرکه به طلای هیكل قسم خورد باید وفا کند. ای نادانان و نابینایان، آیا کدام افضل است؟ طلا یا هیکلی که طلا را مقدس می‌سازد؟ و هرکه به مذبح قسم خورد باکی نیست لیکن هرکه به هدیه‌ای که بر آن است قسم خورد، باید ادا کند. ای جهال و کوران، کدام افضل است؟ هدیه یا مذبح که هدیه را تقدیس می‌نماید؟ پس هرکه به مذبح قسم خورد، به آن و به هرچه بر آن است، قسم خورده است و هرکه به هیكل قسم خورد، به آن و به او که در آن ساکن است، قسم خورده است و هرکه به آسمان قسم خورده به کرسی خدا و به او که بر آن نشسته است، قسم خورده باشد.»

پس یکی از بحث‌های داغ زمان مسیح این بود که چه قسم‌هایی شخص را مقید می‌سازد و در مقابل چه قسم‌هایی راه فرار وجود دارد. جواب کلام خدا این بود که هر قسمی که به حضور خداوند ادا می‌شد، شخص را کاملاً می‌بست و هیچ راه فراری برایش باقی نمی‌گذاشت و باید به آن وفا می‌شد. بدین ترتیب هیچ کس نمی‌توانست در حضور خداوند و به نام خداوند قسم دروغ بخورد. ولی کاتبان و فریسیان مسائلی را به شاگردانشان یاد می‌دادند و قسم‌هایی به آنها می‌آموختند که مقیدکننده نبود. آنها می‌گفتند: «به خدا که نمی‌شود سوگند یاد کرد پس چه

کار کنیم و چه قسمی بخوریم که طرف مقابل تحت تأثیر ما قرار بگیرد؟» در نتیجه به آسمان یا زمین قسم می‌خوردند تا دیگری متأثر شده و قسم را بپذیرد.

در جامعه‌ی ما جملاتی چون «به خدا راست می‌گویم»، «خدا شاهد است» و ... متداول و رایج است ولی یهودیان از به زبان آوردن کلمه‌ی «خدا» واهمه داشتند. درست بر خلاف افراد جامعه‌ی ما که هر روز و برای هر چیزی نام خدا را به زبان می‌آورند و هیچ وحشتی از آن ندارند. تنها توهینی که در شریعت یهود، حکم مرگ داشت توهین به خدا بود، نه توهینی که به موسی یا داود می‌شد. به همین دلیل زمانی که در بین یهودیان راجع به «خدا» بحث می‌شد، آنها دچار وحشت شده و هیچ کاری نمی‌کردند. آنها در این مورد خود را مقید می‌دانستند. پس جا داشت راهی بیابند که «خدا» را به میان نیاورند، از این رو به آسمان قسم می‌خوردند که تاوانش کمتر بود. آنها با انجام قربانی و تقدیم هدیه، از گناهان خود فرار می‌کردند تا بخشیده شوند اما ادای سوگند به نام خداوند، غیر قابل برگشت بود. خدا در مورد صدقیا می‌گوید: «این شخص به نام خداوند قسم خورد و وفا نکرد پس من نمی‌توانم از او بگذرم.»

یهودیان با وجود داشتن چنین مسائلی، نمی‌توانستند مانند بسیاری که می‌شناسیم، بگویند: «به خدا قسم.» چنین کلماتی هرگز از دهان یک یهودی بیرون نمی‌آمد زیرا آنها تقدس نام خدا را درک کرده بودند. مسیح می‌گوید: «شما تقدس نام خدا را درک کرده‌اید ولی به یاد داشته باشید آسمانی که به آن قسم می‌خورید جایگاه و تخت خداست. زمین پای انداز خداست و اگر به اورشلیم قسم بخورید، آن قسم کمتر از قسم به نام خدا نیست زیرا اورشلیم شهر خدا، آن پادشاه اعظم، است.» پس هیچ یک از این سوگندها از قسم به نام خدا کمتر نیست. زمانی که یهودیان می‌خواستند دروغ بگویند، می‌گفتند: «ما به مذبج قسم می‌خوریم.» زیرا معلمانشان به آنها می‌آموختند که اگر به مذبج قسم بخورید باکی نیست و هیچ ترسی وجود ندارد.

زمانی که آنها می‌خواستند به یک غیریهودی، به عنوان مثال به یک رومی، حسن نیت خود را ثابت کنند، به مذبج اورشلیم قسم یاد می‌کردند. در آن زمان رومیان می‌دانستند که یهودیان

افرادی مذهبی هستند و می‌گفتند آنها نمی‌توانند دروغ بگویند، پس حتماً حرفشان راست است در نتیجه سخن یهودیان را می‌پذیرفتند. در حالی که چنین قسم‌هایی نباید به کار می‌رفت. شخص گمان می‌کرد با قسم خوردن به آنچه بر مذبح قرار گرفته، مقید نمی‌گردد. و بدین ترتیب یهودیان برای هر مسئله‌ای راه فراری پیدا کرده بودند. این امر نشان می‌دهد که آنها نقشه‌ی خدا را درک نکرده و به ماهیت خدا پی نبرده بودند.

زمانی که پادشاه انگلستان خواست به عهد ازدواج خود خاتمه دهد، یک اصل از تورات به میان آورده شد و همین امر منجر به جدایی کلیسای کاتولیک و کلیسای انگلیکان (کلیسای اسقفی انگلیس) شد. زمانی که انسان نخواهد کاری انجام دهد و بخواهد از دست خدا فرار کند، دست به چنین کارهایی می‌زند. یکی از خادمین خدا عنوان می‌کرد که: «روزی در وضعیتی خاص قرار گرفته بودم و یکی از کارمندان اداره‌ی مالیات به خانه‌ام آمد و زنگ زد. وقتی متوجه شدم کیست، از خانه خارج شدم و به همسرم گفتم: بگو من خانه نیستم و بیرون رفته‌ام. و چند ساعت بعد وقتی خواستم برای یک بیمار دعا کنم، خدا به من گفت: تو چند ساعت پیش دروغ گفتی و اکنون چطور می‌توانی برای این بیمار دعا کنی!» انسان دوست دارد چنین راه‌های فراری پیدا کند، زمانی به خاطر گرفتاری‌هایش و زمانی به دلیل دوست نداشتن قانون خدا ولی خدا از تمام نیت‌های قلب ما آگاه است.

برای خدا تفاوتی نمی‌کند که شخص به مذبح قسم خورده باشد یا به قربانی مذبح بلکه برای خدا مهم این است که او قسم خورده و در حضور خدا مقید شده است. پس نمی‌شود بر دروغ گفته شده سرپوش و کلاه شرعی گذاشت و از این روست که افراد در حضور خدا مجرم محسوب می‌شوند. مسئله‌ی قسم به قدری در جامعه‌ی شرقی حاد بود که کتاب جامعه ۲:۹ چنین می‌گوید: «همه چیز برای همه کس مساوی است. برای عادلان و شریکان یک واقعه است؛ برای خوبان و طاهران و نجسان، برای آنکه ذبح می‌کند و برای آنکه ذبح نمی‌کند واقعه یکی است. چنانکه نیکانند همچنان گناهکارانند و آنکه قسم می‌خورد و آنکه از قسم خوردن می‌ترسد

مساویند.» این آیه نشان می‌دهد که از دید نویسنده‌ی کتاب جامعه، دروغگویان عادت به قسم خوردن دارند. می‌گوید: «کسی که قسم می‌خورد و کسی که از قسم خوردن می‌ترسد.» این عبارت بیانگر آن است که از دید کتاب مقدس، کسی که عادت به قسم خوردن دارد، دروغگو است. در این آیه دو گروه معرفی می‌شوند؛ گناهکار و طاهر. کسی که قربانی می‌گذراند و کسی که قربانی نمی‌گذراند. در آخر کسی که قسم می‌خورد و کسی که از قسم خوردن می‌ترسد. این اصل کتاب مقدس بسیار زیباست. ممکن است افراد برای دروغ‌های خود کلاه شرعی داشته باشند اما برای خدا فرقی نمی‌کند. چیزی که خدا بر آن تأکید می‌کند این است که هرآنچه می‌گوییم عین حقیقت باشد. بلی ما بلی و نه ما نه باشد زیرا آنچه از دهان ما صادر می‌شود در حضور خدا ثبت می‌شود.

همان‌طور که بهترین توصیف تجلی خدا «کلمه» است بهترین توصیف کننده‌ی شخصیت ما نیز «کلام و سخنان» ماست. مردم باید از طریق کلام ما با خدا آشنا شوند! گفتنی است در زمان مسیح واژگان «کلام» و «کلمه» معادل واژه‌ی «شخص» بود. پس در واقع با سخن گفتن، از ماهیت خود به دیگران خبر می‌دهیم. در کلام خدا آمده است: «زبان از زیادتای دل می‌گوید.» آیا چیزی که در قلب ما جای دارد کلمه‌ی خداست یا اینکه منشا جهنمی دارد؟ فهم این مسائل از طریق سخنانی که عنوان می‌کنیم، قابل تشخیص است. جا دارد از خود بپرسیم چقدر به شخصیت تازه‌ای که مسیح به ما بخشیده، اجازه‌ی رشد داده‌ایم؟ و هنوز چقدر شخصیت کهنه‌ای که تحت تأثیر شیطان قرار می‌گیرد، در ما عمل می‌کند؟ کدام عنصر غلبه پیدا می‌کند؟ عنصر الهی یا عنصر هیبوط کرده از انسان کهنه؟ به راستی چقدر کلمه‌ی خدا از طریق ما متجلی می‌شود؟

در افسسیان ۴: ۲۳-۲۵ داریم: «و به روح خود تازه شوید. و انسانیت تازه را که به صورت خدا در عدالت و قدوسیت حقیقی آفریده شده است، بپوشید. لهذا دروغ را ترک کرده، هر کس با همسایه‌ی خود راست بگوید زیرا که ما اعضای یکدیگریم.» با توجه به این آیات درمی‌یابیم

کلام خدا، نفوذ شخصیت تازه‌ی ما را به سخنان دهانمان ربط می‌دهد زیرا کلام و سخنان ما نمایانگر ماهیت ماست. شهادت و تجربه‌ی برادری که در متن ذکر شد، نشان می‌دهد که خدا به ماهیت سخنان ما نگاه می‌کند و به چیزی که گاهی به صورت ضمنی مطرح می‌کنیم توجهی ندارد. گاهی اوقات به اشکال گوناگون حقیقت‌پوشانی کرده و همانند یهودیان عهد عتیق عمل کرده و از عنوان حقیقت فرار می‌کنیم. این نشان می‌دهد که به شخصیت روحانی‌ای که در ما شکل گرفته، اجازه‌ی نفوذ کامل نداده‌ایم. از این رو خدا در این آیات از ما دعوت می‌کند که: «به روح ذهن خود تازه شوید و انسانیت تازه را در بر بگیرید که طبق رأی خدا در عدالت و قدوسیت خلق شده است.» آمین.

در مزمور ۲۴:۳-۴ چنین می‌خوانیم: «کیست که به کوه خداوند برآید؟ و کیست که به مکان قدس او ساکن شود؟ او که پاک‌دست و صاف‌دل باشد، که جان خود را به بطالت نهد و قسم دروغ نخورد.» این آیه درباره‌ی افرادی است که می‌توانند به بالای کوه خداوند بروند. کوه یعنی بلندی و فراز. منظور داود این نیست که چه کسی می‌تواند وارد اورشلیم زمینی شود. چون همه به راحتی می‌توانستند وارد اورشلیم شده و به معبد بروند. پس زمانی که از کوه صحبت می‌کند، منظورش کوه خداوند است. او از جایگاه رفیع خدا صحبت می‌کند و می‌گوید چه کسی می‌تواند به جایگاه بلند خدا نزدیک شود؟ چه کسی می‌تواند آنجا بایستد؟ پس فقط از رفتن به آنجا صحبت نمی‌کند بلکه از قانون آنجا نیز صحبت می‌کند. ممکن است همه بتوانند از این کوه بالا بروند ولی واقعاً چه کسی می‌تواند بر آنجا بایستد و در آنجا بماند؟

کالونیست‌ها معتقدند هیچ کس نجات خود را از دست نمی‌دهد و کسانی که نجات یافته‌اند، در نجات خود باقی می‌مانند. قرن‌تیان نیز فکر می‌کردند که چون تعمید روح گرفته‌اند دیگر کافی است و می‌توانند هر کار که دلشان خواست، انجام دهند. بسیاری از مسیحیان نیز به این مسئله معتقدند! اما در کلام خدا آمده: چه کسی می‌تواند بالا رود و چه کسی می‌تواند در حضور خدا باقی بماند؟ البته ما شرط انجام این کار را می‌دانیم.

اینک سؤالی مطرح می‌کنم؛ چه کسانی می‌توانند در فضای نجات بمانند؟ تنها کسانی که به شکل بسیار ساده، دست بی‌گناه و قلب پاک داشته باشند، مطابق ابتدای موعظه سر کوه به سوی گناه گرایش نداشته باشند، قسم دروغ نخورند و دروغ نگویند. به خاطر همین مسائل زمانی که خداوند با یهودیان صحبت می‌کرد، می‌گفت: شما فرزندان شیطان هستید زیرا او پدر دروغگویان است. و نیز در متی ۲۳ می‌گوید: شما به هر جای جهان می‌روید و بشارت می‌دهید تا مردم یهودی شوند و به خدای زنده نزدیک شوند ولی زمانی که یهودی شدند، آنها را چند برابر بیشتر از خود فرزندان جهنم می‌سازید. وقتی افرادی وارد یهودیت می‌شدند تازه از فوت و فن یهودیت آگاه می‌شدند. یعنی چطور می‌توانند دروغ بگویند، قسم دروغ بخورند، یا با گذراندن فلان قربانی و دادن فلان صدقه، از انجام کاری معاف شده و فرار کنند.

چنین مسائلی در ملکوت خدا جایی ندارد. ما دعوت شده‌ایم تا مقدس باشیم و از چیزی که نشان‌دهنده‌ی هبوط در ماست یعنی «کلام دروغین» خارج شویم! همان‌طور که کلمه‌ی خدا حق است، سخنان و کلام ما نیز باید بر پایه‌ی حقایق باشد.

خدا به شما برکت دهد.